



Qeyam Square in Boroujerd as a State of Exception: A Critical Ethnography of Homo Sacerization and the Subordination of Day Laborers

Farshad Goudarzi¹ 

1. Corresponding Author, Visiting Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran. E-mail: farshadgoudarzi262@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Bare life,

day laborers,

state of exception,

homo sacer,

Qeyam Square Boroujerd

ABSTRACT

This study critically analyzes the mechanisms of subjugation and marginalization experienced by day laborers in Boroujerd's Qeyam Square by examining the intersection of space and biopolitical governance. The research problem focuses on the condition of suspension and rightlessness of these laborers, conceptualizing the square as an "exception-producing machine" that renders workers as *homo sacer*. Utilizing a critical ethnographic approach, the methodology integrates threshold observation, embodied presence, the perspective of the secondary witness, and reflexive fieldwork analysis. The findings reveal that Qeyam Square operates as an "open camp," reproducing a state of exclusion through technologies of waiting, bodily erosion, and the arbitrary authority of employers, who function as local sovereigns. Unlike previous literature that often attributes marginalization solely to economic or psychological factors, this research demonstrates that precarity in the square is the direct outcome of a spatialized state of emergency, where workers are stripped of citizenship rights and reduced to "bare life." Despite these structural constraints, the study identifies resilient forms of agency, manifested through informal mutual aid networks and the persistent, embodied presence of workers in the public sphere. Exiting this zone of suspension cannot be achieved through mere charitable or top-down state interventions. Instead, it necessitates the development of collective worker action, the strengthening of social solidarity networks, and the active participation of civil society, alongside structural reforms in urban policy. Ultimately, this research argues that such processes are essential for the gradual reclamation of marginalized laborers' right to dignity and presence within the urban landscape.

Cite this article: Goudarzi, F. (year). Qeyam Square in Boroujerd as a State of Exception: A Critical Ethnography of Homo Sacerization and the Subordination of Day Laborers, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

بررسی مسائل اجتماعی ایران

میدان قیام بروجرد به مثابه فضای استثنایی: مردم‌نگاری انتقادی از هوموساکرشدگی و فرودستی کارگران روزمزد

فرشاد گودرزی^۱

۱. نویسنده مسئول، استادیار مدعو، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران. رایانامه: farshadgoudarzi262@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: حیات برهنه، کارگران روزمزد، میدان قیام بروجرد، وضعیت استثنایی، هوموساکر	پژوهش حاضر با هدف تحلیل انتقادی سازوکارهای انقیاد و فرودستی کارگران روزمزد در میدان قیام بروجرد، به واکاوی رابطه‌ی میان فضا و سیاست‌گذاری زیست‌سیاسی می‌پردازد. مسأله اصلی، تبیین وضعیت تعلیق و بی‌حقوقی کارگران در میدان به مثابه یک ماشین استثناساز است که آن‌ها را در وضعیت «هوموساکرشدگی» قرار می‌دهد. روش پژوهش، مردم‌نگاری انتقادی است که با بهره‌گیری از مشاهده‌ی آستانه‌ای، حضور بدنمند، شاهد ثانویه بودن و بازتابی بودن انجام شده است. یافته‌ها نشان داد میدان قیام به‌مثابه‌ی یک «اردوگاه باز»، فرآیند فرودستی را از طریق تکنولوژی‌های انتظار، فرسایش بدنی و تصمیم‌گیری خودسرانه‌ی کارفرما (به‌عنوان حاکم محلی) بازتولید می‌کند. در مقایسه با ادبیات پیشین که فرودستی را عمدتاً در ساحت اقتصادی یا روان‌شناختی تحلیل می‌کرد، این مطالعه نشان داد که فرودستی در میدان، نتیجه‌ی مستقیم یک وضعیت اضطراری فضایی است که در آن کارگر از حیطه حقوق شهروندی به حیات برهنه رانده می‌شود. با این حال، یافته‌ها حکایت از وجود عاملیت مقاومت‌گرایانه در قالب شبکه‌های همیاری و استمرار حضور بدنمند کارگران دارد. در نهایت، خروج از این منطقه‌ی تعلیق صرفاً از مسیر مداخلات خیریه‌ای ممکن نیست، بلکه مستلزم شکل‌گیری کنش‌های جمعی، تقویت شبکه‌های همیاری و نقش‌آفرینی نهادهای مدنی در کنار اصلاحات نهادی در سیاست‌گذاری شهری است؛ فرآیندی تدریجی که می‌تواند به بازپس‌گیری حق به شهر و فضای عمومی برای این کارگران بینجامد.

استناد: گودرزی، ف. (سال). میدان قیام بروجرد به مثابه فضای استثنایی: مردم‌نگاری انتقادی از هوموساکرشدگی و فرودستی کارگران روزمزد. *عنوان مجله*، ۲ (۴)، ۲۰-۱.
DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

درک سازوکارهای قدرت در جهان معاصر، مستلزم مواجهه با پارادوکس طرد شمول‌گرایانه است؛ جایی که حاکمیت، با تعلیق قانون، سوژه را در مرز میان بودن و نبودن سیاسی قرار می‌دهد. به تعبیر جورجو آگامبن^۱، «وضعیت استثنا، فضایی است که در آن قانون نه لغو شده و نه اجرا می‌شود، بلکه در وضعیت تعلیق، قدرت خود را از طریق طرد سوژه از سپهر حقوقی رسمی اعمال می‌کند» (Agamben, 2025: 23). این منطقه‌ی نامتمايز، دیگر نه در اردوگاه‌های مخفی مرزی، بلکه در قلب فضاهای عمومی شهری و در زیست‌جهان روزمره‌ی کارگرانی بازتولید می‌شود که گویی برای بقا، محکوم به ایستادن در مرز بی‌حقی‌اند.

میدان قیام شهر بروجرد به مثابه یک فضای استثنا در بافت کالبدی-اجتماعی شهر، بازنمای تعلیق هنجارهای حمایتی و قانونی در مواجهه با اشتغال غیررسمی است. در این ساحت جغرافیایی، کارگران روزمزد که در ادبیات نوین اقتصاد سیاسی تحت عنوان «طبقه پریکار^۲» طبقه‌بندی می‌شوند، در وضعیتی از تعلیق هستی‌شناختی به سر می‌برند. میدان قیام در این چارچوب، نه به عنوان یک فضای عمومی تسهیل‌گر برای تعاملات شهری، بلکه به مثابه قلمرویی عمل می‌کند که در آن، قانون کار در تعامل با منطق بازار غیررسمی به حاشیه رانده شده و عدم قطعیت به مثابه مکانیسمی برای بازتولید فرودستی، نهادینه می‌گردد. گسست میان شهروندی رسمی و واقعیت زیسته‌ی کارگری در این میدان، بستری را فراهم می‌آورد که در آن، سوژه نه بر اساس قراردادهای حقوقی، بلکه بر پایه وضعیت اضطرار دائم، مورد بازشناسی قرار می‌گیرد؛ وضعیتی که در آن استرس مزمن و رنج‌های ناشی از فقدان امنیت شغلی، به مؤلفه‌هایی سازنده برای انقیاد بدن کارگر بدل می‌شوند.

فرآیند هوموساکرشدگی^۳ در میدان قیام بروجرد، نشان‌دهنده گسستی است که در آن کارگر از ساحت حیات سیاسی که در آن انسان واجد حقوق شهروندی و عاملیت اقتصادی است، به ساحت حیات برهنه^۴ که در آن سوژه به موجودی صرفاً بیولوژیک تقلیل می‌یابد، پرتاب می‌شود. در این فضای استثنا، سازوکارهای انضباطی شهری به گونه‌ای عمل می‌کنند که کارگر نه به عنوان یک کنشگر واجد اراده، بلکه به مثابه تنی کالانگاشته در انتظار خرید و فروش روزانه قرار می‌گیرد. بر اساس تحلیل‌های آماری نهادهای مرجع، تداوم رشد بخش غیررسمی در شهرهای کوچک، مؤید آن است که کارگران روزمزد در یک چرخه دائمی از طرد فضایی و انقیاد ساختاری گرفتار آمده‌اند که در آن، میدان به ماشینی برای تولید هوموساکر تبدیل می‌شود؛ ماشینی که قانون را در عین اعمال قدرت، در قبال امنیت انسانی این کارگران، عملاً بی‌استفاده باقی می‌گذارد.

این انقیاد ساختاری، از طریق تولید فضا محقق می‌گردد که در آن، طراحی شهری و سازمان‌دهی محیطی، کارگران را در معرض دید عمومی اما در حاشیه کنش سیاسی قرار می‌دهد (Lefebvre, 2018: 188). در واقع، میدان قیام بروجرد، منطقه‌ای نامتمايز است که در آن تمایز میان حق و بی‌حقی رنگ می‌بازد. کارگران در این مکان، سوژه‌هایی هستند که از منظر حاکمیت، در وضعیت استثنای دائمی قرار دارند؛ یعنی کسانی که حیثیتشان در وضعیت تعلیق قرار گرفته تا فرودستی آنان، نه به عنوان یک ناکارآمدی سیستماتیک، بلکه به عنوان لازمه‌ی تداوم بازار کار غیررسمی بازتولید شود. هوموساکرشدگی در اینجا، فرآیندی است که طی آن، بدن کارگر با پذیرش این موقعیت تحمیلی، در ساختار نابرابر شهر حل می‌شود و اضطراب ناشی از عدم قطعیت، به مثابه ابزاری برای تنظیم رفتار و سرکوب هرگونه مقاومت ساختاری عمل می‌کند.

1. Giorgio Agamben

۲. واژه‌ی پریکار (Precariat) ترکیبی از دو واژه‌ی (precarious) به معنای بی‌ثبات و ناامن و (proletariat) پرولتاریا است و به طبقه‌ای از نیروی کار اشاره دارد که با ناامنی شغلی، فقدان قراردادهای پایدار، نبود حمایت‌های بیمه‌ای و اجتماعی و وضعیت دائمی تعلیق اقتصادی مواجه است. این مفهوم به‌طور نظام‌مند توسط گای استندینگ صورت‌بندی شده است (Standing, 2011).

۳. اصطلاح هوموساکر (Homo Sacer) ریشه در حقوق روم باستان دارد و به فردی اطلاق می‌شد که به‌سبب ارتکاب جرم یا تخطی از نظم سیاسی-مذهبی، از حمایت قانون خارج می‌شد؛ او «مقدس» به معنای طردشده بود، به این معنا که هر کس می‌توانست او را بکشد بی‌آنکه مرتکب قتل محسوب شود، اما قربانی کردن او در آیین‌های دینی مجاز نبود. آگامبن این مفهوم را در پروژه‌ی نظری خود (هومو ساکر: قدرت حاکم و حیات برهنه ۱۹۹۵/۱۹۹۸) بازخوانی کرده و آن را به وضعیتی مدرن تعمیم می‌دهد که در آن فرد در نتیجه‌ی «وضعیت استثنایی» از سپهر حقوق شهروندی خارج شده و به «حیات برهنه» فروکاسته می‌شود؛ حیاتی که صرفاً زیستی است و فاقد حمایت سیاسی-حقوقی. در این معنا، «هوموساکرشدگی» به فرآیندی اشاره دارد که طی آن سوژه به وضعیت تعلیق حقوقی و آسیب‌پذیری مطلق رانده می‌شود.

4. Bare Life

اهمیت این مطالعه در واکاوی نسبت میان سیاست فضایی و اشکال زیست‌سیاست طرد در جامعه ایران نهفته است. در حالی که بخش عمده‌ای از مطالعات اقتصادی در ایران بر کمی‌سازی پدیده بیکاری و ناپایداری شغلی تمرکز داشته‌اند، کمتر پژوهشی کوشیده است بدن کارگر و مکان شهری را در پیوند با مقولات نظری قدرت تحلیل کند. نوآوری این تحقیق در به‌کارگیری مردم‌نگاری انتقادی برای گذار از توصیف وضعیت معیشتی به بررسی سازوکارهای احتمالی انقیاد در بستر فضایی است. این پژوهش، بدون مفروض گرفتن میدان قیام بروجرد به‌عنوان نمونه‌ای قطعی از «هوموساکرشدگی»، می‌کوشد بررسی کند که آیا و چگونه این میدان می‌تواند واجد ویژگی‌هایی باشد که در چارچوب نظری آگامبن با مفاهیمی چون «وضعیت استثنایی» و «حیات برهنه» قابل فهم‌اند. بدین ترتیب، پرسش اصلی پژوهش را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد که سازوکارهای فضایی و انضباطی حاضر در میدان قیام بروجرد چگونه عمل می‌کنند؟ و آیا این سازوکارها از طریق نوعی تعلیق حقوقی و فضایی، در بازتولید اشکال خاصی از فرودستی کارگران روزمزد نقش دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

با توجه به کمبود مطالعاتی که مستقیماً به پیوند میان «فضای شهری» و «هوموساکرشدگی کارگران» پرداخته باشند، ابتدا مرور کوتاهی بر پژوهش‌های داخلی مرتبط با زیست کارگری و فرودستی خواهیم داشت. سپس، به سراغ مطالعات خارجی مرتبط با طبقه کار و فضاهاستثنایی می‌پردازیم.

علوی (۱۴۰۳) با واکاوی پدیدارشناختی بی‌ثباتی کارگران، بر مفهوم «امید بی‌رحمانه» به‌عنوان مکانیسم عاطفی بازتولید فرودستی تأکید می‌کند؛ این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه ابزارهای فرهنگی و آموزه‌های خودیاری، کارگران را در وضعیت گیرکردگی و سازگاری با ساختار ناامن نگه می‌دارند. در نسبت با مسأله پژوهش حاضر، یافته‌های علوی را می‌توان لایه‌ی ذهنی و عاطفی فرآیند «هوموساکرشدگی» دانست که در آن کارگر علی‌رغم طرد ساختاری، به بقا در سیستم امیدوار می‌ماند. با این حال، در حالی که علوی بر ساحت روان‌شناختی و عاطفی بی‌ثباتی تمرکز دارد، مطالعه‌ی پیش‌رو با فراتر رفتن از پدیدارشناسی فردی، میدان قیام بروجرد را به‌عنوان یک فضای استثنایی کالبدی تحلیل می‌کند؛ جایی که تعلیق قانون و درهم‌تنیدگی زیست-سیاست، کارگر روزمزد را نه فقط در یک بن‌بست عاطفی، بلکه در وضعیت «حیات برهنه» و طرد فضایی-سیاسی قرار داده است (Alavi, 2024). در مطالعه دیگری، احمدی (۱۴۰۳) با اتخاذ رویکرد تاریخ از پایین و بهره‌گیری از چارچوب نظری ادوارد تامپسون، هستی‌شناسی طبقاتی کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز را در نسبت با استثمار شدید، ساعات کار طولانی و مکانیسم‌های تقلیل‌دهنده دستمزد (مانند جرمه و رشوه) تحلیل کرده است. مطالعه احمدی نشان می‌دهد که چگونه فقدان سرمایه و ابزار تولید، کارگر را به عنصری فرسایشی در چرخه‌ی صنعت و معدن بدل می‌سازد. در امتداد این دیدگاه، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با گذار از تحلیل تاریخی کار ارزان به سمت تحلیل فضایی هوموساکرشدگی، نشان دهد که چگونه این تجربه‌ی زیسته‌ی کارگری، از سپهر کار مزدی در به سپهر استثنای فضایی تحول یافته است (Ahmadi, 2024).

از سوی دیگری، یزدانی‌نسب (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای پدیدارشناختی بر کارگران روزمزد منطقه ۱۷ تهران، نشان می‌دهد که چگونه بحران کرونا نه تنها نابرابری‌های عینی را تشدید کرد، بلکه با تکیه بر سازوکارهایی چون داغ‌ننگ و بی‌قدرتی سوپرکتیو، جایگاه فرودست این کارگران را تثبیت نمود. این پژوهش به‌درستی افشا می‌کند که چگونه تقلیل سیاست‌گذاری‌های کلان به خیریه‌گرایی نهادی، کارگران را در وضعیتی از رهاشدگی ساختاری قرار می‌دهد. در تقابل انتقادی با این یافته‌ها، اگر یزدانی‌نسب بر حاشیه‌نشینی اجتماعی کارگران در شرایط بحرانی تأکید دارد، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با عبور از تحلیل صرف نابرابری، میدان قیام بروجرد را به‌عنوان یک فضای استثنایی صورت‌بندی کند. در حالی که کارگران یزدانی‌نسب در مواجهه با کرونا به حاشیه رانده می‌شوند، در میدان قیام بروجرد، کارگر روزمزد مستقیماً در قلب مکانیسم هوموساکرشدگی قرار می‌گیرد؛ جایی که حضور او در میدان، نه تنها حاشیه‌نشینی را بازتولید می‌کند، بلکه او را به موجودی تبدیل می‌سازد که حیاتش در گرو تعلیق قانون توسط ناظران میدان است (Yazdaninasab, 2020). همچنین، نودری (۱۳۹۶) با گذار از رویکردهای تقلیل‌گرایی صرفاً فرهنگی

یا اقتصادی، بر تجربه‌ی درک‌شده‌ی بیگانگی در میان کارگران پوشاک کرج تمرکز می‌کند. یافته‌های او نشان می‌دهد که چگونه شرایط نامناسب مادی و اجتماعی، فرآیند بیگانگی را نه تنها از محصول کار، بلکه از حوزه‌ی روابط انسانی و خانوادگی کارگر بسط می‌دهد. این پژوهش به‌خوبی تبیین می‌کند که چگونه فشارهای کلان اقتصادی، به اصالت‌زدایی از کار مولد و در نهایت خروج کارگر از چرخه‌ی تولید می‌انجامد (Nozari, 2017). در مطالعه دیگری، دهقان‌نژاد و لطفی (۱۳۹۰) در واکاوی زیست طبقه فرودست در دوران جنگ جهانی دوم، نشان می‌دهند که چگونه شرایط وضعیت اضطراری (جنگ)، زمینه‌ساز استثمار سیستماتیک این طبقه توسط نیروهای اشغالگر و سودجویان داخلی می‌شود. این پژوهش به‌خوبی تبیین می‌کند که در لحظات فروپاشی نظم عادی، اقشار فرودست به ابزار بقای دیگران تبدیل شده و عملاً در چرخه‌ی قحطی و ناامنی ذوب می‌شوند. در نسبت با پژوهش حاضر، در حالی که دهقان‌نژاد و لطفی بر یک وضعیت اضطراری «تاریخی- زمانی» (جنگ) تمرکز دارند، مطالعه‌ی حاضر بر یک وضعیت اضطراری فضایی- مکان‌مند دست می‌گذارد (Dehghannejad & Lotfi, 2011).

در مجموع، ادبیات داخلی پیشین در واکاوی زیست طبقه فرودست، موفق شده است ساحت‌های عاطفی و سوژگی، نابرابری‌های ساختاری و سیاست‌گذاری‌های خیره‌گرا، هستی‌شناسی تاریخی کار ارزان و ساحت بیگانگی کارگاهی را به‌صورت جداگانه تبیین کند. با این حال، نقدی که بر کلیت این جریان وارد است، غفلت از فضای کالبدی به‌مثابه یک متغیر مداخله‌گر و استثناساز است. بیشتر این مطالعات یا بر نهادهای رسمی تمرکز داشته‌اند و یا بر وضعیت‌های اضطراری زمانی (جنگ و پاندمی)؛ در حالی که پژوهش حاضر، «میدان قیام بروجرد» را نه صرفاً یک فضای شهری خنثی، بلکه به مثابه‌ی یک ماشین زیست‌سیاسی بازخوانی می‌کند. در اینجا، تفاوت بنیادین با مطالعات قبلی، در گذار از تحلیل فرودستی ناشی از بحران به تحلیل فرودستی نهادینه‌شده در فضا است. در این میدان، کارگر روزمزد در وضعیتی از هوموساکرشدگی قرار دارد که فراتر از بیگانگی مارکسی یا امید بی‌رحمانه، حیات او را در تعلیقی دائمی میان قانون و بی‌قانونی و در لبه‌ی حذف فیزیکی و فضایی دائم تعریف می‌کند؛ وضعیتی که میدان قیام را به عرصه‌ای برای نمایش عریان سلطه بدل ساخته که پیش‌تر در ادبیات موجود، به مثابه‌ی یک فضای استثنایی کالبدی نگریسته نشده است.

در سطح ادبیات بین‌المللی، استندینگ^۱ (۲۰۱۱) با معرفی مفهوم پریکاریا، چارچوبی برای درک هستی‌شناختی کارگران بی‌ثبات فراهم کرده است. او استدلال می‌کند که پریکاریا نه صرفاً یک طبقه اقتصادی، بلکه طبقه‌ای است که از چهار ستون حقوق شهروندی از جمله حق حضور امن در فضای عمومی، محروم مانده و در وضعیت دائمی بی‌ثباتی و ناامنی زمانی- مکانی قرار دارد. با این حال، تحلیل استندینگ عمدتاً بر پیامدهای کلان‌نئولیبرالیسم در بازار کار تمرکز دارد و از تبیین چگونگی فضایی‌شدن این محرومیت در نقاط خرد شهری باز می‌ماند (Standing, 2011). پژوهش حاضر، با فراتر رفتن از چارچوب استندینگ، قصد دارد نشان می‌دهد که میدان قیام بروجرد نه تنها محل حضور کارگران روزمزد، بلکه بستری است که در آن ناامنی شغلی به تعلیق زیست-سیاسی در فضای کالبدی بدل شده و کارگر را از یک سوژه اقتصادی به حیات برهنه تقلیل می‌دهد. از سوی دیگر، واکان^۲ (۲۰۰۸) در تبیین حاشیه‌نشین پیشرفته، بر نقش دولت کیفری و سازوکارهای مدیریت فضایی در تثبیت فرودستی تأکید می‌ورزد. واکان معتقد است که فرودستان از طریق لکه‌گذاری مکانی و کنترل پلیسی فضاهای عمومی، در وضعیت طرد ساختاری نگاه داشته می‌شوند. نقد این دیدگاه در نسبت با مطالعه‌ی حاضر این است که واکان بر تحمیل بیرونی این طرد توسط نهادهای قدرت تأکید دارد؛ در حالی که مردم‌نگاری پژوهشگر از میدان قیام نشان می‌دهد که این میدان، عرصه‌ی بازتولید فعال فرودستی توسط خود کارگران نیز هست (Wacquant, 2008).

۲-۲. پیشینه نظری

مردم‌نگاری انتقادی در پی آن است که ساختارهای نامرئی سلطه را در بطن زیست‌جهان سوژه‌ها کشف کند. در مورد کارگران میدان قیام بروجرد، پرسش بنیادین این نیست که چرا آن‌ها فقیرند؟ بلکه این است که چگونه این فضا، آن‌ها را به سوژه‌هایی

1. Standing

2. Wacquant

مطیع و از پیش طردشده تبدیل می‌کند؟ بر این اساس، طرح اندیشه آگامبن به این دلیل برای پژوهش حاضر حیاتی است که او سیاست را نه در پارلمان یا احزاب، بلکه در نحوه برخورد قدرت با بدن انسان^۱ جستجو می‌کند. آگامبن با اتصال مفاهیم زیست‌سیاست میشل فوکو^۲ و تصمیم حاکمیتی کارل اشمیت^۳، ابزاری را فراهم می‌کند تا در این پژوهش میدان قیام را نه به مثابه یک محل تجمع، بلکه به مثابه یک ماشین انضباطی ببینیم که قانون و حیات انسانی را در هم می‌تند تا فرودستی را به عنوان یک امر طبیعی تثبیت کند.

آگامبن در اثر کلیدی خود، وضعیت/استثنایی تحلیل می‌کند که حاکمیت در لحظه‌ای تعریف می‌شود که می‌تواند قانونی را تعلیق کند. او می‌گوید «حاکم کسی است که در مورد وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد» (Agamben, 2025: 11). به باور آگامبن، فضای استثنایی منطقه‌ای است که در آن قانون در عین حال که در سطح نظری وجود دارد، در سطح اجرایی بی‌اثر می‌شود. بر این اساس، در میدان قیام بروجرد، با یک فضای استثنای ساختاری مواجهیم. کارگران در میدان، در یک وضعیت معلق به سر می‌برند؛ از یک سو، آن‌ها شهروندانی هستند که حقوقی دارند، اما در همان حال، به محض ورود به میدان برای کار، عملاً از هرگونه پوشش حقوقی^۴ (بیمه، امنیت شغلی، قرارداد و ...) محروم می‌شوند. این تعلیق، محصول تصمیم نانوشته‌ی ساختارهای کلان اقتصادی است که اجازه می‌دهد این فضا به منطقه‌ای نامتمايز تبدیل شود. در اینجا، قانون کار کشور نه لغو، بلکه بی‌اثر شده است. آگامبن در ملکوت و شکوه نشان می‌دهد که چگونه اقتصاد و دولت با تفویض اختیارات به بازار، چنین فضاهایی را ایجاد می‌کنند تا بدون پذیرش مسئولیت سیاسی، از نیروی کار بهره‌کشی کنند (Agamben, 2022: 92).

در اثر بنیادین هومو ساکر، آگامبن هسته اصلی فلسفه خود را بنا می‌کند: تمایز میان حیات واجد حقوق^۳ و حیات برهنه/بیولوژیک^۴. هومو ساکر باستانی کسی بود که از قانون بشری طرد شده بود و کشتن جرم نبود، اما قربانی کردنش در معبد هم مجاز نبود؛ او مقدس بود، به این معنا که از قلمرو انسانی خارج و به قلمرو خدایان خشمگین واگذار شده بود (Agamben, 2023: 125).

کارگر میدان قیام، در قرائت آگامبنی، به یک هومو ساکر مدرن بدل می‌شود. فرآیند هوموساکرشدگی یعنی تقلیل سوژه از کنشگری سیاسی به موجودی که تنها بقاء دغدغه اوست. آگامبن می‌گوید «حیات برهنه، آن حیاتی است که به واسطه طرد از قلمرو سیاسی، در کانون اعمال قدرت قرار می‌گیرد» (Agamben, 2023: 127). میدان قیام، این کارگران را از هویت شهروندی خود تهی می‌کند تا آن‌ها را به توده‌ای بی‌شکل از نیروی کار تبدیل کند. این حیات برهنه، همان چیزی است که به قدرت بازار اجازه می‌دهد بدون هیچ ملاحظه‌ی حقوقی، با کارگر برخورد کند. در اینجا نکته قابل تأمل این است که چگونه بدن کارگر، نیاز او به نان و سرمای استخوان‌سوز صبحگاه، همگی ابزارهایی هستند که این سوژه را در ساحت حیات برهنه/بیولوژیک محبوس کرده و از ورود او به ساحت حیات واجد حقوق جلوگیری می‌کنند.

آگامبن در کتاب *وسایل بدون هدف* به این نتیجه تکان‌دهنده می‌رسد که اردوگاه دیگر یک مکان جغرافیایی محدود نیست، بلکه نظم پنهان مدرنیته است. اردوگاه جایی است که در آن «وضعیت استثنا به قانون حاکم تبدیل می‌شود» (Agamben, 2024: 37). اگرچه ما میدان قیام به عنوان یک مکان باز در نظر گرفته می‌شود، اما از نظر آگامبن، این میدان یک اردوگاه گسترش یافته در دل شهر است.

آگامبن در اثر باقی‌مانده‌های آشوبتس، نشان می‌دهد که چگونه این ماشین انضباطی، سوژه‌ها را به شاهدانی از خود بیگانه تبدیل می‌کند (Agamben, 2025: 145). در میدان قیام، کارگران به دلیل فشار رقابت مرگبار بر سر کار، از یکدیگر بیگانه می‌شوند. آن‌ها به جای همبستگی طبقاتی، در یک رقابت حیات برهنه غرق می‌شوند. این همان اردوگاه‌سازی است که آگامبن بر آن تأکید دارد؛ فضایی که در آن سوژه‌ها در عین اینکه در اجتماع هستند، به واسطه سازوکارهای قدرت، از هرگونه پیوند معنادار سیاسی خلع شده‌اند.

1 . Michel Foucault

2 . Carl Schmitt

3 . Bios

4 . Zoe

دیدگاه آگامبن اجازه می‌دهد فرودستی را نه به عنوان شکست فردی یا فقر اقتصادی ساده، بلکه به عنوان یک سیاست فضایی فهم کنیم. دیدگاه آگامبن را می‌توان در سه محور اساسی خلاصه کرد:

۱. فضا: میدان به مثابه یک دستگاه زیست‌سیاسی عمل می‌کند که با تعلیق قانون، کارگر را در بی‌قانونی سیستماتیک نگه می‌دارد.

۲. سوژه: کارگر، نه یک عامل اقتصادی، بلکه یک هومو ساکر است که حیاتش به حیات برهنه تقلیل یافته تا سلطه بی‌چون‌وچرای کارفرما ممکن شود.

۳. تولید فرودستی: فرودستی فرآیند مداومی است که در آن، ماشین قدرت، کارگر را دائماً در وضعیت آستانه‌ای (در مرز بودن و نبودن حقوقی) حفظ می‌کند. این چارچوب نظری به مردم‌نگاری انتقادی کمک می‌کند تا در میدان پژوهش، تنها کارگران منتظر را نبیند، بلکه ماشین حکمرانی را مشاهده کند که این وضعیت را با هدف استمرار بهره‌کشی عریان انسانی بازتولید می‌کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از منظر روش‌شناختی، خود را در سنت کیفی «مردم‌نگاری انتقادی» قرار می‌دهد؛ رویکردی که بنا بر نظر سویینی مدیسون^۱، صرفاً به توصیف پدیده‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه به دنبال افشای روابط قدرت، سیطره و فرودستی در زیست‌جهان سوژه‌هاست (Madison, 2018: 5). میدان قیام در یکی از نقاط مرکزی شهر بروجرد، یکی از نقاط شناخته‌شده‌ی تجمع کارگران روزمزد است. هر روز در ساعات اولیه‌ی صبح، پیش از آن که صدای ترافیک شهری غالب شود، گروهی از کارگران ساختمانی، باربر و کارگران خدماتی در گوشه‌هایی از این میدان گرد هم می‌آیند. آن‌ها غالباً فاقد قرارداد رسمی، بیمه و ضامن قانونی‌اند و روزانه با اتکا به توافقات کوتاه‌مدت و شفاهی با کارفرمایان محلی به‌صورت ساعتی یا روزانه به کار گرفته می‌شوند. حضور در میدان برای این کارگران نه تنها یک سکوی کاری، بلکه تنها راه دسترسی به فرصت‌های شغلی است؛ میدانی که در عمل، نقطه‌ی تقاطع تقاضای کار، قدرت کارفرمایان و نظم فضایی شهر را شکل می‌دهد. این فضای باز، بی‌سرپناه و در معرض داشت بدن کارگر، در شرایط اقلیمی سخت بروجرد، به‌ویژه در ماه‌های سرد سال، فاصله‌ی میان کارگر و نهادهای حمایتی را به شدت عریان می‌کند. برای فهم سازوکارهای شکل‌گیری این نظم فضایی و تجربه‌ی زیسته‌ی کارگران در این میدان، روش‌شناسی پژوهش بر مردم‌نگاری انتقادی و، به‌طور خاص، «مشاهده‌ی آستانه‌ای» متمرکز شده است. در این راستا، پژوهشگر طی یک دوره‌ی چهارماهه‌ی حضور مستمر و میدانی از آذر تا اسفند ۱۴۰۴، به مشاهده و ثبت کنش‌ها، تعاملات و رخدادهای روزمره در میدان قیام پرداخت. انتخاب این بازه‌ی زمانی تصادفی نبود؛ شرایط اقلیمی زمستان در بروجرد، شدت و ملموس بودن تجربه‌ی انتظار و قرارگیری بدن کارگر در فضای بی‌سرپناه میدان را تشدید می‌کند و امکان مشاهده‌ی میدانی عمیق‌تر نسبت میان بدن، فضا و قدرت را فراهم می‌سازد.

در این پارادایم، میدان پژوهش یک مکان ایستا نیست، بلکه ماشینی انضباطی است که حضور پژوهشگر در آن، نیازمند نوعی مشارکت مشروط است تا از یک سو، پویایی تعاملات لحظه‌ای میان کارگران و کارفرمایان ثبت شود و از سوی دیگر، فاصله انتقادی برای تحلیل سازوکارهای طرد حفظ گردد. در راستای این هدف، تمرکز اصلی بر بدن‌مندی به مثابه سندی از حیات برهنه است؛ چنان که هیل کالینز^۲ و بیلگه^۳ تأکید دارند، در پژوهش‌های انتقادی، بدن سوژه میدان نبرد گفتمان‌ها و سیاست‌هاست (Hill 143: 2016; Collins & Bilge). بنابراین، یادداشت‌های میدانی ثبت‌شده در این چهار ماه، به جای ثبت صرف روایت‌های کلامی، بر تجارب بدنی کارگران، از جمله نحوه ایستادن، لرزیدن در سرما، نوع نگاه به خودروهای عبوری و سکوت‌های تحمیلی تأکید دارد؛ سکوت‌هایی که طبق تحلیل آگامبن، لحظات بحرانی هومو ساکرشدگی و زوال عاملیت سیاسی هستند (Agamben, 2025: 145).

1. Soyini Madison

2. Hill Collins

3. Bilge

در این راستا، استراتژی پژوهشگر «شاهد ثانویه بودن» است؛ به این معنا که با اتخاذ رویکرد گوش دادن به سکوت‌ها در سرمای زمستان، لحظات ناتوانی کلامی کارگران در مواجهه با ماشین قدرت مستند شده است. این نوع از مشاهده، پژوهشگر را از یک ناظر منفعل به یک گواه تبدیل می‌کند که وظیفه‌ی نطق‌بخشی به ناگفته‌ها را بر عهده دارد (Agamben, 2025: 147). علاوه بر این، جهت‌جلوگیری از تقلیل انسانی کارگران و پیشگیری از باز-طرده، از روش بازتابی بودن استفاده شده است؛ پژوهشگر در این مسیر، همواره موقعیت خود را به عنوان ناظری در دل میدان قدرت بازنگری کرده و کوشیده است تا روایت‌های سوژه‌ها را با تحلیل کلان ساختارهای زیست‌سیاسی تلفیق نماید تا سوژه در بند فرودستی محبوس نماند. این رویکرد ترکیبی، نه تنها به دنبال تعمیم آماری نیست، بلکه با استناد به منطق موردی بوراووی^۱ در «مردم‌نگاری گسترش‌یافته»، می‌کوشد تا از طریق تحلیل جزئیات میدانی (در بازه‌ی چهارماهه حضور)، سازوکارهای انقیاد را به مثابه استعاره‌ای برای درک کل وضعیت کارگران روزمزد در شهرهای میانه در ایران بازسازی کند (Burawoy, 2009: 38). در این پژوهش، داده‌های حاصل از چهار ماه حضور مستمر در میدان قیام، شامل یادداشت‌های میدانی، نوشته‌های بازتابی و چند مصاحبه کوتاه با کارگران و کارفرمایان، به‌صورت مرحله‌به‌مرحله و با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا^۲ تحلیل شدند. در ابتدا، تمامی داده‌ها به‌صورت خط‌به‌خط کدگذاری باز شدند تا کنش‌ها، تجربه‌ها و موقعیت‌های تکرارشونده کارگران شناسایی شود. سپس کدهای مشابه در فرآیند کدگذاری محوری در قالب مقوله‌های میان‌سطحی دسته‌بندی و رابطه آن‌ها با زمینه فضایی میدان مشخص شد. در مرحله نهایی، این مقوله‌ها در تقاطع با چارچوب آگامبن تحلیل شدند تا روشن شود، کدام فرایندهای مشاهده‌شده می‌توانند با مفاهیمی چون «وضعیت استثنایی»، «حیات برهنه» و «اردوگاه باز» قابل تبیین باشند؛ با این تأکید که مفاهیم نظری به‌عنوان ابزار تحلیل به‌کار رفتند و نه نتیجه‌ای پیشینی. برای اعتبارسنجی داده‌ها از معیارهای لینکلن^۳ و گوبا^۴ استفاده شد. اعتبار داده‌ها از طریق حضور طولانی‌مدت پژوهشگر در میدان، مشاهده مکرر موقعیت‌های مشابه، گفت‌وگوی بازخوردی با برخی کارگران و مشورت با دو پژوهشگر هم‌تخصص تقویت شد. انتقال‌پذیری از طریق ارائه توصیف کافی و هدفمند از ویژگی‌های میدان و شرایط زیسته کارگران ممکن شد تا خواننده بتواند درباره کاربردپذیری نتایج در زمینه‌های مشابه قضاوت کند. همچنین با ثبت مستند مسیر تحلیل، نگاه‌داشتن یادداشت‌های بازتابی و ارجاع هر کد نظری به داده‌های خام در نرم‌افزار مکس کیودا، اتکاپذیری و تأییدپذیری پژوهش تضمین شد.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش، نتیجه‌ی حضور مستمر محققین در میدان قیام بروجرد و مشاهده‌ی تعاملات روزمره‌ای است که این مکان را به فضایی استثنایی بدل کرده است. ورود به این میدان، ورود به قلمرویی است که در آن، مرزهای قانون کار و روابط انسانی متعارف، در سایه‌ی ضرورت بقا، رنگ می‌بازد. آنچه در ادامه می‌آید، نه توصیفی آماری از وضعیت معیشتی، بلکه کالبدشکافی سازوکارهایی است که سوژه‌ی کارگر را در این فضا به حیات برهنه تقلیل می‌دهند. در این تحلیل، میدان قیام نه به عنوان یک نقطه‌ی جغرافیایی خنثی، بلکه به مثابه یک ماشین زیست‌سیاسی بازخوانی می‌شود؛ دستگاهی که با استفاده از مکانیسم‌های مختلف، کارگر روزمزد را در منطقه‌ای میان بودن و نبودن حقوقی محبوس نگاه می‌دارد. یافته‌های حاصل از این مردم‌نگاری انتقادی، در قالب شش تم هستی‌شناختی سازمان‌دهی شده‌اند که در هر کدام، روایت زیسته‌ی کارگران با لنز نظری آگامبن در هم تنیده شده تا سازوکارهای پنهان انقیاد و تولید فرودستی مشخص شود.

۴-۱. تم اول. تکنولوژی «انتظار» به مثابه ابزار انقیاد و تولید فرودستی

در میدان قیام بروجرد، «انتظار» کارکردی فراتر از یک وقفه‌ی زمانی موقت دارد؛ این پدیده به مثابه یک تکنولوژی انضباطی

1. Burawoy
2. MAXQDA
3. Lincoln
4. Guba

پیچیده عمل می‌کند که شالوده‌ی اصلی تولیدِ فرودستی را در این بستر اجتماعی بنا می‌نهد. میدان قیام، فضایی است که در آن، زمان از چرخه‌ی معمول «تولید، مصرف و پیشرفت» خارج شده و به ابزاری برای تعلیق عاملیت و تقلیل سوژه به حیات برهنه تبدیل شده است. مشاهده‌گری در میدان قیام بروجرد، این حقیقت تلخ را عیان می‌کند که انتظار، نه یک انتخاب، بلکه یک اجبار ساختاری است. روایت یکی از کارگران که بیش از ده سال است روزانه در گوشه‌ی میدان می‌ایستد، گویای این استهلاک تدریجی است:

«صبح‌ها قبل از طلوع می‌آیم، می‌ایستم تا شاید کسی بیاید و من را انتخاب کند. انگار اینجا دیگر شهر ما نیست؛ انگار ما جزو لیست آدم‌های این شهر نیستیم. فقط منتظریم، بی‌آنکه بدانیم آیا امروز حقی داریم یا نه. اگر کارفرما نیاید، انگار روزی نبوده، انگار ما نبوده‌ایم»

این روایت، تجسم عینی همان مفهوم حیات برهنه است؛ جایی که سوژه تنها در لحظه‌ی انتخاب شدن توسط کارفرما است که به حیات سیاسی و اجتماعی بازمی‌گردد. در فضای استثنایی، قدرت حاکم تصمیم می‌گیرد که چه کسی حیات قابل زیستن دارد و چه کسی در قلمرو حذف قرار می‌گیرد. در این میدان، زمان برای کارگر روزمزد «خطی» نیست؛ بلکه به «زمان انتظار کشدار» تبدیل می‌شود که هیچ افقی از تغییر ندارد. میدان قیام به مثابه یک «اردوگاه باز» عمل می‌کند؛ فضایی که در آن کارگران، اگرچه در حصار فیزیکی نیستند، اما در محاصره‌ی نیروهای زیست‌سیاستی گرفتارند که عاملیت آن‌ها را در «منطقه‌ی بی‌تفاوتی» معلق کرده است. وقتی کارگری می‌گوید «ما اینجا ایستاده‌ایم تا دیده شویم، اما دیده نمی‌شویم»، او به ماهیت «شمول در طرد» اشاره دارد؛ آن‌ها در فضای عمومی شهر حاضرند (شمول)، اما از حقوق مدنی و امنیت شغلی طرد شده‌اند.

۱-۱-۴. ذهن معلق: از «چرا» تا «هر چه بادا باد»

مشاهدات میدانی، تصویری از کارگرانی را نمایان می‌سازد که بدن‌هایشان از صبح زود در آستانه‌ی میدان مستقر شده است. این آستانه، مکانی فیزیکی و در عین حال، یک وضعیت ذهنی است. کارگر در این آستانه، میان نیاز مبرم به کار و فقدان تضمین یافتن آن معلق است. آگامبن معتقد است حاکمیت با تعلیق هنجارهای قانونی، فضایی ایجاد می‌کند که در آن افراد از زمان تاریخی خود، یعنی توانایی تصور و برنامه‌ریزی برای آینده، محروم می‌شوند (Agamben, 2025: 23). در میدان قیام، این کارکرد تعلیق‌گر توسط بازار کار حاشیه‌ای اعمال می‌شود. کارگر منتظر در یک بایگانی زمانی نامتناهی گرفتار شده است؛ جایی که هر روز، تکرار روز قبل است و آینده، صرفاً ادامه‌ی وضعیت فعلی حیرانی تلقی می‌شود. در این باره می‌توان به «احمد» اشاره کرد: «احمد، کارگر روزمزد، ساعت‌ها به اتومبیل‌ها خیره می‌ماند. وقتی از برنامه‌اش می‌پرسم، می‌گوید: "امروز خدا بخواهد کار هست، فردا معلوم نیست". این ندانم‌انگاری آینده، خلاصه‌ی جهان‌بینی او در میدان است».

۲-۱-۴. بدن رنجور: سند «حیات برهنه» در معرض دید

تأثیر انتظار بر بدن کارگران نیز حک می‌شود. سرمای طاقت‌فرسای زمستان بروجرد و اضطراب دائمی ناشی از ناامنی شغلی، همگی بر پیکر این کارگران حکاکی می‌شود. این بدن‌ها، سند زنده‌ی حیات برهنه هستند؛ حیاتی که از پوشش حقوق و امنیت اجتماعی عریان گشته و تنها به بقای صرف زیستی‌اش تقلیل یافته است (Agamben, 2023: 127).

«رضا، جوان ۲۵ ساله‌ای است که با وجود تب و لرز، کنار دیوار ایستاده است. او آگاهانه بدن بیمارش را به میدان می‌آورد؛ گویی بدن او، تنها کالایی است که برای عرضه دارد، حتی اگر در حال زوال باشد»

این به نمایش گذاشتن بدن رنجور، نمایشی از کالایی شدن حیات است. در اینجا کارگر، مشمول ضرورت بقا در این بازار است، اما همزمان از حقوق کارگر بیمار (مانند مرخصی استعلاجی) طرد شده است. این وضعیت دقیقاً همان منطق شمول در طرد است که آگامبن آن را هسته‌ی منطق حاکمیت مدرن می‌داند (Agamben, 2023: 21).

۳-۱-۴. میدان انتظار: تبدیل شدن به «اردوگاه باز»

میدان قیام را می‌توان با مفهوم اردوگاه باز در آثار آگامبن تحلیل کرد؛ فضایی که در آن وضعیت استثنایی به قاعده بدل شده و افراد بدون داشتن حقوق شهروندی، صرفاً به حیات برهنه تقلیل می‌یابند (Agamben, 2025: 37). در میدان قیام، «قانون کار» به شکل مؤثری تعلیق شده است و کارگران در چرخه‌ی دائم انتظار، هویت انسانی و حقوقی خود را در فضای عمومی شهر از دست می‌دهند. انتظار در میدان قیام، فرایندی برای انقیاد است. این تکنولوژی، ذهنیت کارگر را به حیرانی زمانی سوق داده و بدن او را به سندی زنده از حیات برهنه بدل می‌سازد. میدان انتظار، به مثابه یک اردوگاه باز زمانی، کارگران را در وضعیت ابدی تعلیق حقوقی نگاه می‌دارد. این وضعیت بنیادین، زمینه‌ساز ظهور قدرت «کارفرما-حاکم» در تم بعدی خواهد بود؛ قدرتی که در دل این فضای استثنایی کارگر را به هوموساکر، کسی که کشتنش جنایت نیست اما زندگی‌اش مورد حمایت قانون نیز نیست، تبدیل می‌کند.

۲-۴. تم دوم. کارفرما در جایگاه «حاکم محلی»؛ تصمیم در وضعیت استثنایی

اگر در تم اول، انتظار به مثابه تکنولوژی انضباطی برای مدیریت کارگران روزمزد تبیین شد، در تم دوم به لحظه‌ی «برخورد» پرداخته می‌شود؛ لحظه‌ای که کارفرما در میدان قیام ظاهر می‌شود. در مردم‌نگاری انتقادی، این لحظه، بازنمایی عریان «تصمیم حاکم» است. کارفرما در میدان قیام، نه صرفاً یک کارفرمای ساده، بلکه در جایگاه یک حاکم محلی قرار می‌گیرد که قدرت مشروعیت‌بخشی یا طرد حیات کارگر را در یک وضعیت استثنایی بر عهده دارد.

۱-۲-۴. ساختار تصمیم: کارفرما به مثابه حاکم

آگامبن، حاکم را کسی می‌داند که تصمیم می‌گیرد که آیا وضعیت استثنایی وجود دارد یا خیر؟ و در این حالت چه اقدامی باید صورت گیرد (Agamben, 2025: 1). در میدان قیام، کارفرما با خودروی خود وارد میدان می‌شود؛ این ورود، به معنای ورود قدرت تصمیم‌گیرنده به منطقه‌ی طرد است. کارفرما با یک اشاره، یک نگاه یا حتی انتخاب خودسرانه، قانون حاکم بر میدان را تعیین می‌کند. مشاهده‌ی یکی از این لحظات به خوبی گویای این قدرت خودسرانه است:

«ساعت ۸ صبح است. یک نیشان آبی رنگ کنار میدان ترمز می‌کند. کارفرما از ماشین پیاده نمی‌شود. فقط شیشه‌ی سمت شاگرد را پایین می‌کشد. حدود ۳۰ کارگر دور وانت حلقه می‌زنند. کارفرما بی‌آنکه به صورت کسی نگاه کند، با انگشت اشاره، سه نفر را انتخاب می‌کند. بقیه در سکوتی مرگبار به عقب رانده می‌شوند. او حاکم این میدان است؛ او تصمیم می‌گیرد چه کسی امروز اجازه دارد امرار معاش کند و چه کسی باید به وضعیت برهنگی خود ادامه دهد»

این انتخاب، یک انتخاب اقتصادی عقلانی بر اساس مهارت نیست؛ بلکه یک تصمیم حاکم است که در آن، کارفرما بی‌هیچ گونه نهاد نظارتی، بر حیات سوژه حکم می‌راند.

۲-۲-۴. منطقه بی‌تفاوتی و تعلیق قانون کار

آگامبن مفهوم منطقه‌ی بی‌تفاوتی را برای توصیف فضایی به کار می‌برد که در آن تفاوت میان فرد و حقوق محو می‌شود (Agamben, 2023: 171). در میدان قیام، وقتی کارفرما به میدان می‌آید، در واقع قانونی را به اجرا می‌گذارد که هیچ سنخیتی با قانون کار مصوب ندارد. اینجا قانون قرارداد جای خود را به قانون میل کارفرما می‌دهد. کارگر در برابر کارفرما، دیگر یک طرف قرارداد نیست؛ بلکه یک بدن در دسترس است که باید برای دیده شدن و انتخاب شدن، تسلیم تمامی شرایط تحقیرآمیز کارفرما باشد. اینجا قدرت کارفرما، قدرتی است که آگامبن آن را «زیست‌سیاست» می‌نامد؛ قدرتی که نه تنها بر کار، بلکه بر حیات کارگر سلطه دارد (Agamben, 2023: 122). کارفرما تعیین می‌کند که آیا کارگر روزمزد بروجردی ارزش زنده ماندن (از طریق کسب مزد) را دارد یا خیر. این قدرت خودسرانه، میدان را به فضایی تبدیل کرده که در آن حق تبدیل به امتیاز بخشیده شده توسط کارفرما می‌شود.

۳-۲-۴. در لحظه‌ی طرد

مهم‌ترین بخش تحلیل این لحظه، وضعیت کسانی است که انتخاب نمی‌شوند. در میدان قیام، وقتی کارفرما کارگر را طرد می‌کند (به او می‌گوید برو یا اصلاً نگاهش نمی‌کند)، کارگر را در وضعیتی قرار می‌دهد که نه تنها از مزد محروم شده، بلکه از منزلت اجتماعی نیز تهی گشته است.

«وقتی وانت حرکت می‌کند، آن‌هایی که انتخاب نشدند، انگار تکه‌ای از وجودشان را از دست داده‌اند. آن‌ها تا ساعت‌ها در سکوت به همان نقطه‌ای خیره می‌شوند که وانت ایستاده بود. این طرد، صرفاً یک "نه شنیدن" نیست؛ بلکه مهر تأییدی است بر اینکه آن‌ها در این ساختار حاکمیتی، چیزی فراتر از حیات برهنه نیستند که بودن یا نبودنشان برای سیستم اهمیتی ندارد»

کارفرما در میدان قیام بروجرد، تجسم قدرت حاکم در کوچک‌ترین مقیاس خود است. او با استفاده از وضعیت استثنایی میدان، قدرت مطلق خود را بر سوژه‌ها اعمال می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که فرودستی کارگر، نه یک وضعیت طبیعی، بلکه محصول مداوم تصمیمات حاکمیتی است که توسط کارفرما در لحظه‌ی انتخاب یا طرد صورت می‌گیرد. کارگر انتخاب‌نشده، به هومو ساکری تبدیل می‌شود که در منطقه‌ی طرد کامل رها شده است. در ادامه، در تم سوم به این مسأله پرداخته می‌شود که چگونه این انقیاد دائم، در نهایت منجر به بیگانگی کامل و زوال عاملیت سیاسی در کارگران می‌شود.

۳-۴. تم سوم. اردوگاه باز و زوال امر سیاسی؛ میدان به مثابه «منطقه‌ی محصور»

اگر در تم‌های پیشین، انتظار و تصمیم حاکمیتی را به عنوان ابزارهای تولید فرودستی واکاوی کردیم، اکنون باید بپرسیم؛ میدان قیام به مثابه یک ساختار فضایی، چگونه سوژه را از حیث سیاسی بی‌اثر می‌کند؟ برای پاسخ، از مفهوم «اردوگاه» استفاده شده است. آگامبن اردوگاه را پارادایم سیاسی مدرنیته می‌داند؛ فضایی که در آن، قانون به طور کامل تعلیق شده و حیات برهنه به صورت مستقیم در برابر حاکمیت قرار می‌گیرد (Agamben, 2025: 41).

۱-۳-۴. میدان به مثابه «اردوگاه باز»

میدان قیام بروجرد، برخلاف اردوگاه‌های کلاسیک که با سیم‌خاردار محصور شده‌اند، اردوگاه باز است. دیوارهای این اردوگاه، نامرئی و ساخته‌شده از ضرورت اقتصادی و طرد اجتماعی هستند. در این میدان، کارگران نه با اجبار فیزیکی نظامیان، بلکه با ساختار فضایی میدان در وضعیت استثنایی نگه داشته می‌شوند (Agamben, 2023: 36). میدان، فضایی است که در آن کارگر از زیست‌جهان شهری جدا شده و در یک «نامکان» محبوس گشته است. در اینجا، شهروند بروجردی با عبور از کنار میدان، به وضوح مرز میان شهروند دارای حیات سیاسی و کارگر گرفتار در وضعیت استثنایی را می‌بیند. این نگاه، نوعی مرزبندی نمادین است که کارگر را در فضای میدان محبوس می‌کند.

۲-۳-۴. بی‌نامی و زوال عاملیت

در اردوگاه، سوژه از نام و تاریخ خود تهی می‌شود و به شماره یا بدن کارآمد تقلیل می‌یابد. در میدان قیام نیز، کارگران اغلب با نام کوچک یا عناوین عمومی خطاب می‌شوند. این بی‌نامی، بخشی از فرآیند هوموساکرشدگی است. وقتی کارگر در میدان حضور دارد، تاریخچه‌ی زندگی، مهارت‌های فردی و عاملیت سیاسی او بی‌اثر می‌شوند. آگامبن تأکید می‌کند که سیاست مدرن، به جای عمل سیاسی، بر مدیریت حیات زیستی تمرکز دارد (Agamben, 2023: 126). در میدان قیام، هیچ مجالی برای گفتگوی سیاسی یا مقاومت سازمان‌یافته وجود ندارد؛ زیرا تمام توان کارگر صرف مدیریت حیات برهنه (تأمین نان شب) می‌شود. این وضعیت، زوال کامل انسان سیاسی را در پی دارد:

«وقتی از آن‌ها درباره‌ی مطالبات صنفی‌شان می‌پرسیم، پاسخ‌ها اغلب به سکوت یا جملات کوتاه ختم می‌شود. گویی میدان، به آن‌ها آموخته است که در این فضا، هرگونه صدایی بی‌فایده است. آن‌ها در سکوت میدان، عاملیت خود را به نفع بقای بیولوژیک بدنشان به تعلیق درآورده‌اند»

۳-۳-۴. بیگانگی در محضر فضا

فضای میدان قیام برای کارگران، نه مکانی برای همبستگی، بلکه مکانی برای بیگانگی است. هر کارگر در میدان، رقیب دیگری برای جلب نظر کارفرماست. این رقابت ساختاری، مانع از شکل‌گیری «ما»ی سیاسی می‌شود. آگامبن در تحلیل آشویتس اشاره

می‌کند که چگونه حاکمیت، با ایجاد تضادهای درونی میان زندانیان، مانع از شکل‌گیری همبستگی انسانی می‌شود (Agamben, 2025: 55). در میدان قیام نیز، کارگران در مجمع‌الجزایری از تنهایی‌ها قرار دارند. آن‌ها در کنار هم هستند، اما با هم نیستند. این بیگانگی، هسته‌ی مرکزی بازتولید فرودستی است؛ چرا که قدرت حاکم (کارفرما) از این پراکندگی و رقابت بدوی، برای تثبیت هژمونی خود استفاده می‌کند. میدان قیام بروجرد، یک اردوگاه باز زیست‌سیاسی است که در آن کارگر نه تنها از بازار کار، بلکه از ساحت انسانیت و عاملیت سیاسی طرد شده است. این فضای استثنایی، با تبدیل میدان به «نامکان»، کارگران را به بدن‌های منتظر و بیگانه‌ای بدل می‌کند که توان بازتولید معنای سیاسی وجود خویش را از دست داده‌اند. فرودستی، در این میدان، نتیجه‌ی مستقیم همین اردوگاه‌سازی است که در آن سوژه، به تدریج از درون، دچار زوال می‌شود.

۴-۴. تم چهارم تکنولوژی «فرسایش بدنی» و هوموساکرشدگی زیستی

در میدان قیام، بدن کارگر روزمزد تحت فشار تکنولوژی کار روزمزد، به تدریج از یک جسم پویا به یک باقی‌مانده‌ی بی‌مصرف تقلیل می‌یابد. این فرآیند، نه یک پیامد جانبی ناشی از سختی کار، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر ماشین زیست‌سیاسی حاکم بر میدان است. آگامبن معتقد است که در وضعیت استثنایی، بدن انسان به حیات برهنه تقلیل می‌یابد؛ حیاتی که در آن، مرز میان انسان و ابزار مخدوش می‌شود (Agamben, 2023: 127).

۴-۴-۱. بدن به مثابه «مواد خام»

در میدان قیام، کارفرما نیازی به شخصیت کارگر ندارد؛ او تنها به توان بدنی او برای انجام فعالیت فیزیکی سنگین (تخلیه‌ی بار، کندن چاه، ساخت‌وساز) نیاز دارد. کارگران میدان که اغلب به دلیل فقر شدید در وضعیت سوءتغذیه یا بیماری‌های مزمن ناشی از کار سخت قرار دارند، بدن‌هایشان را به مثابه «مواد خام» در برابر کارفرما عرضه می‌کنند. آگامبن این وضعیت را منطقه‌ی بی‌تفاوتی می‌نامد، جایی که ارزش جان انسان با ارزش ابزار کار برابر انگاشته می‌شود. در این میدان، فرسودگی بدنی، نشانه‌ای از استهلاک حیات است که سیستم حاکم، هیچ مسئولیت اخلاقی یا قانونی‌ای در قبال آن نمی‌پذیرد:

«غلام‌رضا، ۵۰ ساله، دست‌هایش از شدت کار بنایی و سرمای زمستان ترک‌خورده و متورم است.

او می‌گوید: "هر چقدر که بدن کشش داشته باشد، کار می‌کنم؛ اما وقتی از کار بیفتم، دیگر کسی

مرا در میدان نمی‌شناسد". این جمله، عصاره‌ی هوموساکرشدگی زیستی است؛ زمانی که کارگر

می‌داند بدن او، تاریخ انقضایی دارد و پس از آن، به زباله‌دان میدان پرتاب خواهد شد»

۴-۴-۲. سیاست زوال و حذف تدریجی

فرآیند کار در میدان قیام، یک ماشین زیست‌سیاسی است که کارگر را در دوران جوانی جذب و در دوران کهولت یا ناتوانی (به دلیل فرسایش شغلی) طرد می‌کند. این چرخه‌ی حذف، بخشی از بازتولید فرودستی است. کارفرما در واقع توان حیات را می‌مکد و بدن تهی را به فضای عمومی شهر پس می‌فرستد. آگامبن در آثار خود بارها بر این نکته تأکید می‌کند که چگونه قدرت حاکم، بدن‌ها را برای مطامع خود دسته‌بندی و دفع می‌کند (Agamben, 2025: 7). وقتی بدن کارگر بروجردی، دیگر توان حمل بار را ندارد، از میدان قیام اخراج می‌شود؛ چرا که در این منطقه‌ی استثنا، تنها بدن‌هایی اجازه حضور دارند که توان تولید ارزش برای کارفرما را داشته باشند. این اخراج، به معنای واقعی کلمه، مرگ مدنی پیش از مرگ زیستی است.

۴-۴-۳. بدن بیمار به مثابه «سند طرد»

بیماری یا ناتوانی جسمی، در میدان قیام یک نقص فنی در ماشین حاکمیت محسوب می‌شود. کارگر بیمار، به دلیل اینکه نمی‌تواند در ردیف بدن‌های آماده‌به‌کار بایستد، به گوشه‌ی سایه‌ها رانده می‌شود. این رانده شدن به حاشیه، همان تبدیل شدن به هومو ساکر است. سیستم نه تنها به درمان او کمک نمی‌کند، بلکه حضور او را در میدان منع می‌کند؛ چرا که حضور یک بدن بیمار، استاندارد هوموساکرشدگی میدان را مخدوش می‌کند. فرسایش بدنی در میدان قیام، یک فرآیند بیولوژیک صرف نیست، بلکه یک سیاست انقیاد است. میدان، کارگر را تا حد نابودی بدنی استثمار می‌کند و سپس او را همچون ابزاری فرسوده کنار می‌نهد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه هوموساکرشدگی در یک پوستار زمانی از بدن کارآمد به بدن دورریختنی رخ می‌دهد. کارگر روزمزد در بروجرد، در تمام طول عمر کاری خود، در حال قدم برداشتن به سمت این «طردهایی» است.

۵-۴. تم پنجم. فرودست ایستاده در بحران؛ بازتولید عاملیت در منطقه‌ی تعلیق

اگر تم‌های پیشین بر ماشین انقیاد متمرکز بودند، تم پنجم به «ایستادگی» می‌پردازد. فرودست ایستاده در میدان قیام، صرفاً یک حیات برهنه نیست؛ بلکه سوژه‌ای است که در دل وضعیت استثنایی، فرم‌های بدیعی از زیستن و مقاومت را خلق می‌کند. آگامبن در *وسایل بدون هدف*، از شکل زندگی سخن می‌گوید؛ یعنی حیاتی که هرگز نمی‌تواند از فرم خود جدا شود (Agamben, 2024: 3). در میدان قیام، فرودست ایستاده، همان کسی است که با وجود تمام فشارها، حضور خود را به عنوان یک فرم زندگی حفظ می‌کند.

۱-۵-۴. ایستادن به مثابه عمل مقاومت

ایستادن در میدان قیام، یک عمل فیزیکی ساده نیست. وقتی کارگر روزمزد، ساعت‌ها در سرمای بروجرد سرپا می‌ایستد و از میدان عقب‌نشینی نمی‌کند، در واقع دارد حق حضور خود را در فضای عمومی شهر تثبیت می‌کند. این ایستادن، مقاومتی بدنمند علیه حذف‌شدگی است. او به حاکمیت (کارفرما) می‌گوید: «من اینجا هستم، حتی اگر قانون مرا نبیند»، این ایستادن، تلاشی برای احیای عاملیت در فضایی است که برای سلب آن طراحی شده است.

۲-۵-۴. اخلاق همبستگی در فضای گسست

در دل بحران، فرودستان ایستاده، شبکه‌های پنهان «همیاری خُرد» را شکل می‌دهند. اشتراک یک لقمه نان، رد و بدل کردن اخبار بازار کار، یا حتی پناه دادن فیزیکی به یکدیگر در برابر سرما، فرم‌هایی از سیاست همسایگی است که خارج از نظارت رسمی شکل می‌گیرد. آگامبن تأکید می‌کند که سیاست اصیل، همیشه در حاشیه و در پیوندهای بی‌واسطه میان انسان‌ها رخ می‌دهد (Agamben, 2024: 57). این همبستگی‌های خُرد، میدان قیام را از یک اردوگاه سرد انقیاد، به فضایی از زیست جمعی فرودستانه تغییر می‌دهد.

۳-۵-۴. آگاهی انتقادی در قامت روایت

کارگران ایستاده در میدان، صرفاً منتظران منفعل نیستند؛ آن‌ها در حال تفسیر جهان خود هستند. گفتگوهای آن‌ها در میدان، یک دانش تجربی است که نابرابری‌های ساختاری را نقد می‌کند. این همان آگاهی انتقادی است که در لحظه‌ی ایستادن، تولید می‌شود. آن‌ها می‌دانند که بازی به نفع کارفرما چیده شده است، اما با این حال، با ماندن در میدان، این بازی را به چالش حضوری می‌کشند:

«وقتی از آن‌ها می‌پرسم چرا فردا دوباره برمی‌گردند؟ یکی از آن‌ها می‌گوید "اگر نمانیم، حذف می‌شویم. ما می‌مانیم تا نشان دهیم حق کار داریم، حتی اگر امروز به آن نرسیم". این جمله، دقیق‌ترین روایت از ایستادن در بحران است؛ حضوری که با وجود طرد قانونی، همچنان به حق زیستن اصرار می‌ورزد»

فرودست ایستاده در بحران، نقطه‌ی تلاقی نظریه‌ی آگامبن با مردم‌نگاری انتقادی است. این تم ثابت می‌کند که حتی در شدیدترین وضعیت استثنایی (میدان قیام)، عاملیت انسانی کاملاً از بین نمی‌رود. فرودستان با ایستادن خویش، فضای استثنایی را به فضای مطالبه تبدیل می‌کنند. آن‌ها با وجود هوموساکرشدگی ساختاری، به شکلی از حیات سیاسی متوسل می‌شوند که اگرچه در قدرت قانونی شهر جایی ندارد، اما در میدان عمل، یک سیاست زیستن را بازتولید می‌کند. اگرچه این اشکال مقاومت هنوز به کنش سازمان‌یافته و نهادی تبدیل نشده‌اند، اما اهمیت آن‌ها در گشودن امکان‌های بدیل برای زیست شهری است. همیاری‌های روزمره، تقسیم اطلاعات کاری و حفظ حضور جمعی در میدان، نوعی بازپس‌گیری حداقلی فضا از منطق طردکننده‌ی آن را شکل می‌دهد. از این منظر، عاملیت کارگران را نمی‌توان صرفاً واکنشی یا انفعالی دانست؛ بلکه این کنش‌های خُرد می‌توانند به بستر اولیه‌ی شکل‌گیری مطالبات جمعی و صورت‌بندی تدریجی حق به شهر تبدیل شوند.

۶-۴. تم ششم. «شاهد ثانویه»؛ مسئولیت اخلاقی مردم‌نگار در منطقه‌ی طرد

در مردم‌نگاری انتقادی، پژوهشگر نمی‌تواند ادعای بی‌طرفی داشته باشد؛ زیرا حضور او در میدان قیام، خودبخود تولید معنا می‌کند. در این تم، ما از مفهوم شاهد در آثار آگامبن استفاده می‌کنیم تا جایگاه اخلاقی و روش‌شناختی پژوهشگر را در منطقه‌ی طرد تبیین کنیم. آگامبن در *باقی‌مانده‌های آشوب‌نویس* می‌نویسد «شاهد، کسی است که از منطقه‌ی بی‌تفاوتی گواهی می‌دهد؛ جایی که کلمات از بیان رنج سوژه باز می‌مانند (Agamben, 2025: 164). (آگامبن، ۱۴۰۴: ۱۶۴).

۱-۶-۴. پژوهشگر به مثابه شاهد وضعیت استثنایی

حضور در میدان قیام به عنوان یک مردم‌نگار، به معنای ورود به فضایی است که قانون در آن تعلیق شده است. محقق در اینجا با سکوت‌های سنگین کارگران، نگاه‌های تردیدآمیز کارفرمایان و فضای سرد میدان روبروست. آگامبن اشاره می‌کند که حقیقت اردوگاه را نمی‌توان تنها در اسناد رسمی یافت، بلکه باید آن را در باقی‌مانده‌های حیات برهنه جستجو کرد (Agamben, 2025: 177). محقق در میدان قیام، «شاهد ثانویه» است؛ کسی که روایت آن چیزی را ثبت می‌کند که در تاریخ رسمی اشتغال یا آمارهای اقتصادی جایی ندارد. این مستندسازی، یک عمل سیاسی است که علیه فراموشی ساختاری کارگران پریکار شورش می‌کند.

۲-۶-۴. آستانه‌ی اخلاقی: جلوگیری از «باز-طرد»

یکی از مخاطرات بزرگ در مردم‌نگاری انتقادی، خطر «باز-طرد» سوژه‌هاست؛ یعنی تبدیل رنج آنان به داده‌های آکادمیک صرف. آگامبن معتقد است که تفکر سیاسی باید به دنبال شیوه‌ای باشد که در آن، سوژه به ابژه‌ی بررسی تقلیل نیابد (Agamben, 2024: 60). در میدان قیام، پژوهشگر با این پارادوکس مواجه است: چگونه می‌توان فروودستی را تحلیل کرد بدون آنکه عاملیت سوژه را نادیده گرفت؟

«من در میدان، صرفاً یک یادداشت‌بردار نیستم. وقتی احمد از من می‌پرسد "این حرف‌ها را کجا می‌بری؟"، او در واقع دارد درباره‌ی قدرت نابرابر کلمات من و بی‌قدرتی کلمات خودش سؤال می‌کند. من به عنوان شاهد، مسئولم که این قدرت نامتوازن را در تحلیل خود لحاظ کنم»

۳-۶-۴. مستندسازی «امکانات مفقود»

شاهد آگامبنی تنها گزارشگر درد نیست، بلکه کاشف امکاناتی است که سیستم حاکم آن‌ها را سرکوب کرده است. در میدان قیام، پژوهشگر به دنبال لحظاتی است که کارگران با وجود هوموساکرشدگی، انسانیت خود را بازمی‌یابند؛ لحظاتی که با یکدیگر نان تقسیم می‌کنند، یا در سکوت سرد میدان، با نگاهی همبسته به هم می‌نگرند. این مقاومت‌های خرد، در واقع همان حیات سیاسی هستند که هنوز در میان حیات برهنه نفس می‌کشند. مردم‌نگار با ثبت این لحظات، از هوموساکرشدگی کامل جلوگیری می‌کند. تم ششم، «عاده‌ی حیثیت آکادمیک به سوژه‌هاست. پژوهشگر در میدان قیام، به مثابه شاهد ثانویه، وظیفه دارد که نه تنها فرآیندهای انقیاد، بلکه حضور مقاومت‌گر سوژه را نیز روایت کند. این رویکرد، مردم‌نگاری ما را از یک مطالعه‌ی توصیفی به یک پروژه‌ی رهایی‌بخش تبدیل می‌کند که در آن، شاهد بودن به معنای ایستادن در کنار کارگر روزمزد در همان فضای استثنا است. مفهوم «شاهد ثانویه» در این پژوهش به معنای انفعال پژوهشگر نیست، بلکه به مسئولیتی اخلاقی برای تبدیل تجربه‌های خاموش فروودستان به دانشی عمومی اشاره دارد. مردم‌نگار انتقادی با بازنمایی سازوکارهای پنهان طرد و انقیاد، می‌تواند امکان دیده‌شدن مسئله در حوزه عمومی و گفت‌وگو میان کنشگران اجتماعی، نهادهای مدنی و سیاست‌گذاران شهری را فراهم سازد. از این منظر، مردم‌نگاری نه صرفاً ثبت واقعیت، بلکه نوعی مداخله معرفتی در میدان قدرت است.

۵. بحث

پژوهش حاضر با واکاوی زیست‌جهان کارگران روزمزد در میدان قیام بروجرد، تلاش کرد تا نشان دهد این مکان نه یک فضای شهری خنثی، بلکه ماشین زیست‌سیاسی پیچیده‌ای است که در آن، سازوکارهای فضایی و انضباطی به شکلی ساختارمند، فرآیند هوموساکرشدگی را بازتولید می‌کنند. میدان قیام به مثابه یک «اردوگاه باز»، فضایی است که در آن قانون کار به نفع تصمیم

خودسرانه‌ی کارفرما-حاکم به تعلیق درآمده و کارگر روزمزد در مرز طرد و شمول معلق نگه داشته می‌شود. این توصیف دقیقاً بر مفهوم وضعیت استثنایی نزد آگامبن منطبق است؛ وضعیتی که در آن حاکمیت با اعلام تعلیق هنجارهای قانونی، سوژه را به حیات برهنه تقلیل می‌دهد. در میدان قیام، کارگر روزمزد که در ادبیات پیشین عمدتاً تحت عناوین روزمزد یا طبقه فرودست تحلیل شده است، در اینجا در موقعیت هومو ساکر قرار می‌گیرد؛ کسی که به دلیل معلق بودن قانون در این ساحت فضایی، هستی‌اش تنها از خلال طرد شدن توسط کارفرما یا شمول شدن موقت در چرخه‌ی کار تعریف می‌شود. در این فضای اردوگاهی، انتظار نه یک وقفه‌ی زمانی ساده، بلکه تکنولوژی انضباطی تمام‌عیاری است که با تهی کردن سوژه از زمان تاریخی و توان برنامه‌ریزی برای آینده، او را در منطقه‌ی بی‌تفاوتی محبوس می‌سازد. در این ساحت، بدن کارگر به مثابه‌ی سندی عریان از فرودستی، به ابژه‌ای در دست کارفرما تبدیل می‌شود که تنها زمانی به ساحت حیات سیاسی بازمی‌گردد که توسط قدرت تصمیم‌گیرنده انتخاب شود. قدرت کارفرما در این میدان، قدرت زیست‌سیاسی عریان است که حق امرار معاش را به امتیازی در گرو تسلیم بدنی بدل کرده و فرآیند فرسایش زیستی کارگر را به لازمه‌ی تداوم بازار کار غیررسمی تبدیل می‌نماید.

در مقایسه با ادبیات موجود، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آنچه در مطالعات داخلی، از جمله در پژوهش علوی (۱۴۰۳)، به شکل گیرکردگی عاطفی و امید بی‌رحمانه صورت‌بندی شده است، در میدان قیام به سطحی فضایی-زیست‌سیاسی ارتقا می‌یابد. علوی بر سازوکارهای ذهنی کارگران برای توجیه وضعیت تأکید دارد، اما میدان قیام نشان می‌دهد که این ذهنیت، بدون فهم زبان فضا و سیاست بدن قابل تبیین نیست. همچنین، در مقایسه با مطالعه‌ی یزدانی‌نسب (۱۳۹۹) که حاشیه‌نشینی اجتماعی و داغ ننگ را در بستر بحران کرونا بررسی می‌کند، این پژوهش نشان می‌دهد میدان قیام، حتی در غیاب بحران‌های بهداشتی، به‌طور مداوم وضعیت استثنایی را بازتولید می‌کند. حاشیه‌نشینی در اینجا نه یک پیامد اتفاقی یا بحرانی، بلکه نتیجه‌ی ماشین فضایی-سیاسی است که در آن، کارگر به‌طور دائمی از فضای قانونی شهروندانه به بیرون پرتاب می‌شود. بدون وارد کردن سیاست فضا به قلب تحلیل، فهم فرودستی کارگران در ایران ناقص است؛ چرا که میدان قیام روشن می‌کند فرودستی از سطح دستمزد فراتر رفته و در هندسه‌ی میدان، ریتم روزمره‌ی انتظار و تکنولوژی‌های فرسایش بدن تبلور یافته است. فرودستی در میدان قیام، یک وضعیت ایستا نیست، بلکه فرآیندی پویا و مداوم است که از طریق تکنولوژی‌های فرسایش بدنی و زوال عاملیت سیاسی بازتولید می‌شود. اردوگاه باز میدان، کارگران را در مجمع‌الجزایری از تنهایی‌های رقابت‌آمیز قرار می‌دهد که در آن بیگانگی از خود، از محصول کار و از حق حضور امن در شهر، به قاعده‌ی زیستن بدل شده است؛ بیگانگی‌ای که در مطالعاتی چون نوذری (۱۳۹۶) عمدتاً در مقیاس کارگاه و بنگاه تحلیل شده بود، اما در میدان قیام به سطح رابط‌ی بدن با فضای شهر و حاکمیت شهری انتقال می‌یابد. در عین حال، مقایسه با مطالعات تاریخی احمدی (۱۴۰۴) و دهقان‌نژاد و لطفی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که اگر در آن‌ها استثمار به مثابه کار ارزان در شرایط فقدان سرمایه یا وضعیت اضطراری تاریخی جنگ فهم می‌شد، در میدان قیام با نوعی وضعیت اضطراری فضایی-دائمی مواجهیم که در آن، کارگر نه فقط نیروی کار ارزان، بلکه حیات برهنه‌ای است که حتی حق مالکیت بر بدن خویش را نیز از دست می‌دهد.

با این‌همه، یافته‌های مردم‌نگارانه نشان داد که میدان قیام به‌رغم خصلت سرکوبگرش، فاقد عاملیت مطلق نیست. فرودست ایستاده در بحران، با استمرار حضور بدنمند خود در این منطقه طرد، به مقاومتی خرد اما پایدار دست می‌زند؛ ایستادن در سرمای میدان، نه تنها تلاشی برای بقای بیولوژیک، بلکه کنشی برای تثبیت حق حضور در فضای عمومی و احیای فرم زندگی در برابر ماشین حذف حاکمیتی است. شبکه‌های پنهان همیاری و آگاهی انتقادی کارگران در گفتگوهای روزمره، نشان‌دهنده‌ی آن است که سوژه حتی در قلب منطقه‌ی محصور، دست از بازتولید معنای انسانی و عاملیت سیاسی خود نمی‌شوید و از درون همین انقیاد، فضایی برای سیاست زیستن خلق می‌کند. در این میان، مردم‌نگار انتقادی، در مقام «شاهد ثانویه»، نه فقط ثبت‌کننده‌ی داده‌ها، بلکه مسئول اخلاقی نطق بخشی به حیات‌های برهنه‌ای است که از تاریخ و حقوق رسمی ساقط شده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میدان قیام نه یک نقطه‌ای مبادله‌ای خنثی، بلکه نظم فضایی-زیست‌سیاسی ویژه‌ای است که فرآیند هموساگرشدگی کارگران روزمزد را از خلال سه سازوکار بنیادین تکنولوژی‌های انتظار (تهی‌سازی سوژه از زمان تاریخی)، فرسایش بدنی (تقلیل حیات زیستی کارگر به ابژه‌ای در دست قدرت) و تصمیم‌گیری خودسرانه‌ی کارفرما به عنوان حاکم محلی (تبدیل حق امرار معاش به امتیازی در گرو تسلیم بدنی) به طور مداوم بازتولید می‌کند. در مقایسه با ادبیات پیشین، این پژوهش آشکار ساخت که فرودستی کارگران روزمزد در ایران را نمی‌توان صرفاً در ساحت اقتصادی مانند دستمزد پایین یا در ساحت روان‌شناختی مانند گیرکردگی عاطفی تحلیل کرد، بلکه این فرودستی نتیجه‌ی مستقیم یک وضعیت اضطراری فضایی-دائمی است که در آن کارگر از فضای حقوق شهروندی به حیات برهنه رانده می‌شود و این امر ضرورت ورود سیاست فضا به قلب تحلیل‌های مرتبط با فرودستی را دوچندان می‌سازد.

از سوی دیگر، فرودستی در میدان قیام وضعیتی ایستا و مطلق نیست، بلکه فرآیندی پویاست که از طریق بیگانگی از خود، از محصول کار و از حق حضور امن در شهر بازتولید می‌شود و در درون همین وضعیت تعلیق، ظرفیت‌هایی برای گسست و بازآرایی نظم مسلط نیز شکل می‌گیرد. شبکه‌های غیررسمی همیاری میان کارگران، مقاومت در برابر اشکال تحقیر، اشتراک‌گذاری فرصت‌های کاری و تداوم حضور جمعی در میدان، همگی نشان می‌دهند که فرودستان سوژه‌هایی منفعل در چنگال زیست‌سیاست نیستند، بلکه از درون انقیاد، فضایی برای سیاست زیستن خلق می‌کنند. در نهایت، اگرچه میدان قیام در وضعیت کنونی واجد ویژگی‌هایی از یک فضای استثنایی است، اما یافته‌ها تأکید می‌کند که این نظم فضایی امری صلب و تغییرناپذیر نبوده و امکان مداخله در آن از خلال سیاست‌گذاری حمایتی، سازمان‌یابی جمعی و بازتعریف حق حضور فرودستان در فضاهای شهری و شکل‌گیری کنش‌های جمعی همواره وجود دارد.

۷. پیشنهادها

یافته‌ها و نتایج این پژوهش ضرورت اتخاذ رویکردهای نوین را در سه ساحت سیاست‌گذاری، نهادی و پژوهشی آشکار می‌سازد؛ در سطح سیاست‌گذاری شهری، نخستین گام به رسمیت‌شناختن کارگران روزمزد به عنوان سوژه‌های صاحب‌حق در برنامه‌ریزی‌های شهری و ورود جدی مسئله‌ی آن‌ها به دستور کار نهادهای متولی فضا است. این امر مستلزم بازطراحی فضاهای تجمع و اشتغال روزمزدان است تا نظم فضایی به جای اعمال سلطه، در خدمت تضمین امنیت و کرامت کارگران قرار گیرد و با ایجاد سازوکارهای قانونی حمایت‌گر، حاکمیت خودسرانه‌ی کارفرما جای خود را به چارچوبی عادلانه، نظارت‌پذیر و رهایی‌بخش بدهد که با عبور از مداخله‌های خیره‌ای بازتولیدکننده‌ی وضعیت استثنایی، حق کار و زیستن را در بستر حقوق شهروندی مستقر سازد.

در ساحت نهادی و اجتماعی، کاهش وابستگی کارگران به تصمیمات خودسرانه‌ی کارفرمایان در گرو گسترش پوشش‌های بیمه‌ای و چتر حمایت‌های اجتماعی پایدار است که باید با تقویت تشکلهای صنفی مستقل کارگری و حمایت همه‌جانبه‌ی نهادهای مدنی از مطالبه‌گری شهری آن‌ها همگام شود؛ روندی که می‌تواند مفهوم انتزاعی «بازپس‌گیری فضا» را به یک فرآیند عینی، اجتماعی و حقوقی مبتنی بر سازمان‌یابی جمعی و بازتعریف حق حضور فرودستان در شهر پیوند بزند.

در نهایت، در حوزه پژوهشی و برای بسط نظری و تجربی این موضوع، انجام مطالعات تطبیقی در میدان‌های کارگری سایر شهرهای ایران جهت سنجش میزان تعمیم‌پذیری الگوها پیشنهاد می‌شود. همچنین واکاوی تجربیات زیسته و مضاعف کارگران روزمزد زن، تحلیل نقش و کارکرد فناوری‌های دیجیتال و اپلیکیشن‌های موبایلی مبادله‌ی کار در بازآرایی نظم فضایی میدان‌ها، و اجرای پژوهش‌های طولی به منظور رصد و پیگیری تغییرات ساختاری وضعیت کارگران روزمزد در میدان قیام در طول زمان، از دیگر ضرورت‌های پژوهشی پیش‌رو به شمار می‌روند.

تعارض منافع

در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- آگامبن، جورجو. (۱۴۰۴). *وضعیت استثنایی*. (مترجم: پویا ایمانی)، چاپ هشتم، تهران: نی.
- آگامبن، جورجو. (۱۴۰۴). *باقی مانده های آسویتس*. (مترجم: مجتبی گل محمدی)، چاپ هفتم، تهران: بیدگل.
- آگامبن، جورجو. (۱۴۰۳). *وسایل بی هدف: یادداشت هایی در باب سیاست*. (مترجم: صالح نجفی)، چاپ ششم، تهران: چرخ.
- آگامبن، جورجو. (۱۴۰۲). *هوموساگر: قدرت حاکم و حیات برهنه*. (مترجم: محمدجواد سیدی)، چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو.
- آگامبن، جورجو. (۱۴۰۱). *ملکوت و شکوه: درباره تبارشناسی الاهیاتی اقتصاد و حکومت*. (مترجم: یحیی صنعتی مسبوقی)، چاپ اول، تهران: نیماژ.
- احمدی، مهدی. (۱۴۰۳). زیست کارگری ایرانیان در جنوب قفقاز؛ وضعیت اشتغال، ساعت کار و دستمزد (از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم). *دوفصلنامه تحقیقات تاریخ اقتصاد ایران*، ۱۳(۲)، ۱-۳۴. <https://doi.org/10.30465/sehs.2025.49720.2000>
- دهقان نژاد، مرتضی و لطفی، الهام. (۱۳۹۰). بررسی و تبیین وضعیت طبقه فرودست شهری جامعه ایران در جنگ جهانی دوم. *فصلنامه پژوهش در تاریخ*، ۴(۲)، ۹۱-۱۰۷. https://pdsj.ut.ac.ir/article_70656.html
- علوی، لیلا. (۱۴۰۳). پدیدارشناسی کار بی ثبات کارگران در ایران. *دوفصلنامه پژوهش های جامعه شناسی معاصر*، ۱۳(۲۵)، ۲۳۶-۲۱۱. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.29179.2279>
- لوفور، هانری. (۱۳۹۷). *تولید فضا*. (مترجم: محمود عبدالله زاده)، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
- مدیسون، سوینی. (۱۳۹۷). *مردم نگاری انتقادی: روش ها، علم اخلاق و اجرا*. (مترجم: فهیمه سادات کمالی)، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوذری، حمزه. (۱۳۹۶). تحلیل تجربه و درک کارگران از شرایط کاری: دلایل و پیامدها (مورد مطالعه: کارگران بنگاه های تولیدی پوشاک کرج). *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۱)، ۲۶۲-۲۳۱. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2017.8254>
- یزدانی نسب، محمد. (۱۳۹۹). تجربه زیسته طبقات فرودست در مواجهه با ویروس کرونا. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۴(۲)، ۱۶۰-۱۳۵. <https://www.doi.org/10.22034/jss.2020.243859>

References

- Alavi, L. (2025). Phenomenology of Precarious Work in Iran. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(25), 211-236. (In Persian) <https://doi.org/10.22084/csr.2024.29179.227>
- Ahmadi, M.. (2024). The working life of Iranians in the South Caucasus; Employment status, working hours and wages (from the end of the 19th century to the beginning of the 20th century). *Economic History Studies of Iran*, 13(2), 1-34. (In Persian) <https://doi.org/10.30465/sehs.2025.49720.2000>
- Agamben, G. (2025). *State of exception* (P. Imani, Trans., 8th ed.). Ney Publishing. (In Persian)
- Agamben, G. (2025). *Remnants of Auschwitz: The Witness and the Archive* (M. Golmohammadi, Trans.). Bidgol Publishing (In Persian)
- Agamben, G. (2024). *Means Without End: Notes on Politics* (S. Najafi, Trans.). Charkh Publishing (In Persian)
- Agamben, G. (2023). *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life* (M. J. Seyyedi, Trans.). Farhang-e Nashr-e No (In Persian)
- Agamben, G. (2022). *The Kingdom and the Glory: For a Theological Genealogy of Economy and Government* (Y. Sanati Masbooghi, Trans.). Nimaj Publishing (In Persian)
- Burawoy, M. (2009). *The extended case method: Four countries, four decades, and one anthropologist*. Berkeley: University of California Press
- Collins, P. H., & Bilge, S. (2016). *Intersectionality*. Cambridge: Polity Press.

- Dehghan Nejad, M. and Lotfi, E. (2012). Survey and Explanation on the Situation of Iran Urban Lower Class in World War II. *Research in History*, 2(4), 91-107. (In Persian) https://pdtsj.ut.ac.ir/article_70656.html?lang=en
- Lefebvre, H. (2018). *The Production of Space* (M. Abdollahzadeh, Trans.). Tehran Center for Urban Planning and Studies (In Persian)
- Madison, D. S. (2018). *Critical Ethnography: Method, Ethics, and Performance* (F. S. Kamali, Trans.). Scientific and Cultural Publishing Company (In Persian)
- Nozari, H. (2017). Analysis of workers' experience and understanding of working conditions: reasons and consequences (Case Study: Karaj garments manufacturing workers). *Social Development & Welfare Planning*, 8(31), 231-262. (In Persian) <https://doi.org/10.22054/qjsd.2017.8254>
- Standing, G. (2011). *The Precariat: The New Dangerous Class*. London: Bloomsbury Academic.
- Wacquant, L. (2008). *Urban Outcasts: A Comparative Sociology of Advanced Marginality*. Cambridge: Polity Press.
- Yazdaninasab, M. (2020). The Lived Experience of Lower Classes in Facing the Coronavirus. *Iranian Journal of Social Studies*, 14(2), 135-160. (In Persian) <https://www.doi.org/10.22034/jss.2020.243859>